بسم الله الرحمن الرحیم

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم

خارج فقه جلسه18...8/7/1399

زوال عین نجاست و بقای اثرش مثل لون و بو مطابق با اطلاق لفظی و مقامی روایات است دراطلاق مقامی به روایت دم حیض اشاره شد اکنون به روایت استنجا اشاره میشود :

روایت ابن مغیره عن ابی الحسن علیه السلام ای امام کاظم علیه السلام قال قلت له إن الاستنجاء حدا ؟ قال لا حتی یَنْقیٰ ما سَمَّتَکْ به همین اندازه که محل استنجاء پاک شود قلت فانه ینفی ما سَمَّتَکَ فیبقی الریح که وقتی آنجا را تطهیر میکنیم بو باقی میماند امام فرمود الریح لا یُنظر إلیها در کتاب حبل المتین آمده که ای لا یلتفت إلیها

🔷 مرحوم مجلسی درمراة العقول ج ۱۳ ص۵۷ دارد که و یمکن ان یکون مراده علیه السلام إن الرائحة لیست امرا مدرکا بحث البصر و لا یُعْبَأُ به ؛ که مراد امام أین است که بو یک امری نیست که توسط چشم دیده شود لذا چیزی که با چشم دیده نمیشود قابل اعتنا نیست و روایت را میگوید حسنه است یعنی امامی مذهب اند

🔷 اشکال اقای خویی : در تنقیح ج ۳ص ۹ : که محل بخصوص دارای خصوصیتی است که نمیتوان به سایر متنجسات تسری داد و قیاس کرد شاهدش این است که اگر با چند تا سنگ کار انجام داد کافی است با آینکه میداند سنگ مثل شیشه و اجسام صیقلی هستند که عین نجاست را از بین ببرند اما خصوصیت استنجاء این است که صرف کشیدن آن را شارع مجزی نمیداند لذا نباید این مساله استنجاء را به سایر مسائل باب نجاست ببری و کبری قیاس تشکیل ندهید که هر کجا ازاله نجاست شد ولی بو باقی بماند اشکالی ندارد

🔷 اشکال 1⃣ استاد : امام حکم استنجاء را فرمود که حکم آن این است که نِقاء حاصل شود حتی ینفی ما سَمَّتَک اتفاقا خود آیشان در تنقیح ج۳ص ۴۰۳ قائل به نقاء است و میگوید سه تا سنگ شرط نیست بلکه یکی هم کافی است اگر نقاء حاصل شود دلیل او همین روایت ابن مغیره را می آورد پس امام ابتدا حکم استنجاء را فرمود و سپس قاعده کلی دادند که الریح لا ینظر إلیها و از این روایت یک قاعده کلی میفهمیم

🔷 اشکال 2⃣ استاد : صغری در این مساله نقاء نیست بلکه ریح است عبارت الریح لا ینظر إلیها کبری برای ریح است نه نِقاء و لذا از آن قاعده کلی فهمیده میشود که بوی هر متنجسی بعد از ازاله نجاست نباید اعتنا شود و وسواسی نداشته باشید

🔷 اشکال اقای حکیم : مرحوم آقای حکیم یک اشکال عقلی بر اصل حکم دارد که اساسا با ازاله نجاست به رنگ و بو توجه نکنید که برای بو و رنگ کاشف از بقای عین نجاست و عدم زوال نجاست است این کشف انی و لمی نیست بلکه مال یک قاعده فلسفی است که وجود عرض به وجود معروضش هست رنگ و بو عرض است وقتی دود را میبینی پی به وجوداتش میبری وقتی رنگ و بو را حس میکنی پی به وجود نجاست میبری

🔷 فقها جواب دادند و اکثرا گفته اند که در مباحث احکام الفاظی که اهل بیت علیهم السلام بیان میکنند باید به عرف القاء شود و نباید به مباحث فلسفی و عقلی برد کیفیت تطهیر به عرف حواله دا ن شده عرف ازاله عین نجاست را کافی نمیداند و به بقای خصوصیت سه گانه اعتنا نمیکند

🔷 نظر استاد :این جواب فوق مشکل آقای حکیم را حل نکرد چون آیشان میخواهد از راه کشف وارد شود و عرف هم میگوید ما از وجود بو و رنگ میفهمییم که نجاستی هست و جواب ایشان را باید عقلی داد که وجود عرض به وجود معروض است درست است اما در جایی که عرض و معروض دو وجودند مثل رنگ و دیوار که اگر رنگ را میبینی کشف میکینی که بر روی دیواری خورده لذا میگویند وجود عرض تابع وجود معروضش است اما بحث ما در جایی است که وجود عرض و معروض یک چیز است و عرض از خود معروض است مثل رنگ خون که از خود خون است یا بوی غائط این رنگ تکوینی است مثل رنگ سیب و پرتقال که از خودش هست لذا کاشف و منکشف عین هم هستند و کشف و تبعیت در جایی است که دو چیز باشند و لذا به امام مراجعه میکینیم که کدامش نجس است آیا آن ذرات نجس است یا رنگ آن یا بو ی آن و حضرت فرمودند ذرات آن فقط نجس است